

سخن سردبیر

اگرچه با کمی تاخیر، اما خوشبختانه دوازدهمین شماره ی نشریه چپروک آماده و در دستان شماست. امید است زحمات نویسندگان و دستاندرکاران این مجلد مورد توجه و عنایت خوانندگان و دانش دوستان و دانشجویان واقعی قرار گیرد. بدیهی است که این مکتوب بدون کاستی نخواهد بود، لذا صمیمانه خواهشمندیم ما را از کم و کاستی ها باخبر نمایید.

اصلی ترین هدف چپروک از قلم فرسایی در عرصه ی نگارش بهبود شرایط موجود چه از لحاظ فردی و چه اجتماعی است. طبیعتاً این نتیجه از رهگذر انتقاد سازنده حاصل میشود. از این رو، مشاهده خواهید کرد که عمده ی مطالب این شماره انتقاداتی است از افراد و جامعه.

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل / که گر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم

همچنین از زحمات سردبیران قبلی نشریه - آقایان ملکی و برخورداری - بسیار سپاسگزاریم و نیک میدانیم که اگر زحمات آنان نبود، رساندن این مجلد به نظر خوانندگان گرامی میسر نبود و از دوستان گرامی که به همکاری با ما علاقه مندند نیز با آغوش باز استقبال میکنیم.

Chirok.khu@gmail.com





بخش اجتماعی

عکس های سلفی، زمستان را برای کرمانشاهی ها سخت کرد!

نویسنده: آمانج محمدپور



زلزله‌ای آمد و بازهم ساکنان غرب کشور دچار مشکلات خاص خود شدند. کردها بازهم نشان دادند که هر جای دنیا که هم مشکلی باشد اینان در صف اول باور به انسانیت هستند و از جان و مال خود گذشت می‌کنند تا انسان دیگری احساس نگرانی نکند.

زلزله ی کرمانشاه می‌تواند زنگ خطری برای مسئولین امر باشد، چراکه شکاف بی اعتمادی میان مردم و حاکمیت روز به روز افزایش یافته و مردم به هنگام مشکلات، به جای اعتماد به بدنه ی حاکمیت، به خود و باورهای خودشان اعتماد می‌کنند و در راستای حفظ کرامت انسانی از جان و مال خود می‌گذرند. زلزله ی کرمانشاه هشدار بود به مسئولین دستگاه عریض و طویلی مدیریت بحران، چون این مسئولین امر در شرایط بحران زلزله ی کرمانشاه تا چند روز آشفته بودند و در تعاریف نیازمندی‌های اولیه ی این مردم آسیب دیده مانده بودند، به نحوی که این مسئولین مدیریت بحران نمی‌دانستند که چند روز دیگر باران و برف در راه است و در لیست نیازمندی‌های مردم، خیری از درخواست وسایلی برای رفع سرمای ناشی از بارش باران و برف نبود!

مردم این بار نیز قربانی منافع مسئولین شدند، به نحوی که عده‌ای برای گرفتن عکس سلفی آمده بودند و عده‌ای به فکر تشکیل پرونده ای انتخاباتی برای دوره ی آینده و عده ای هم مغازه‌های زده بودند برای کاسبی؛ در روزهای اول زلزله بیش از ۸۹ مورد شماره کارت در فضای مجازی رد و بدل می‌گردید و هر کسی خود را داعی حقوق مردم زلزله زده می‌دانست و هر نهاد دولتی و مدنی با پلاکارد مخصوص خود وارد این کارزار شده بود، به شکلی که موازیکاری‌های همیشه ی ایرانی‌ها نمایان بود و خبری از تامل مسئولین و مردم نبود.

به راستی چرا بستر اجتماعی ما اینگونه است؟ چرا عده‌ای از بدبختی‌های مردم برای خود پلکانی

می‌سازند برای ترقی و پیشرفت و اینکه پولی به جیب بزنند و نام و نشانی برای خود به دست بیاورند؟! چرا مرزی بین انسانی و اخذ شخصیت وجود ندارد؟

کرمانشاه را می‌توان استانی پایلوت برای کشور تعریف نمود، به این نحو که مردم برای مردم دلسوزی می‌کنند و از خود گذشتگی دارند اما بدون حضور دولت یا به زبان ساده تر حلقه ی اعتماد میان دولت و ملت بریده شده و این زنگ خطر را باید مسئولین امر درک کنند تا اینکه فردا تکرار همین امروز نباشد و هر روز بر بستر بی اعتمادی مردم و مسئولین افزوده نشود.

یادداشتی در باب مصرف‌گرایی، فانتزی و اسطوره

پژمان برخوردار، کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

می‌کند. در این نگاه، افراد به گونه‌ای خودمختار به معانی شان شکل می‌دهند. متن حاضر با واسازی چنین دیدگاه فردگرایانه‌ای در پی بررسی مسئله‌ی مصرف‌گرایی از دو دیدگاه روانکاوای اجتماعی ژیک-استواراکایس و همچنین رویکرد اسطوره‌های رولان بارت است.

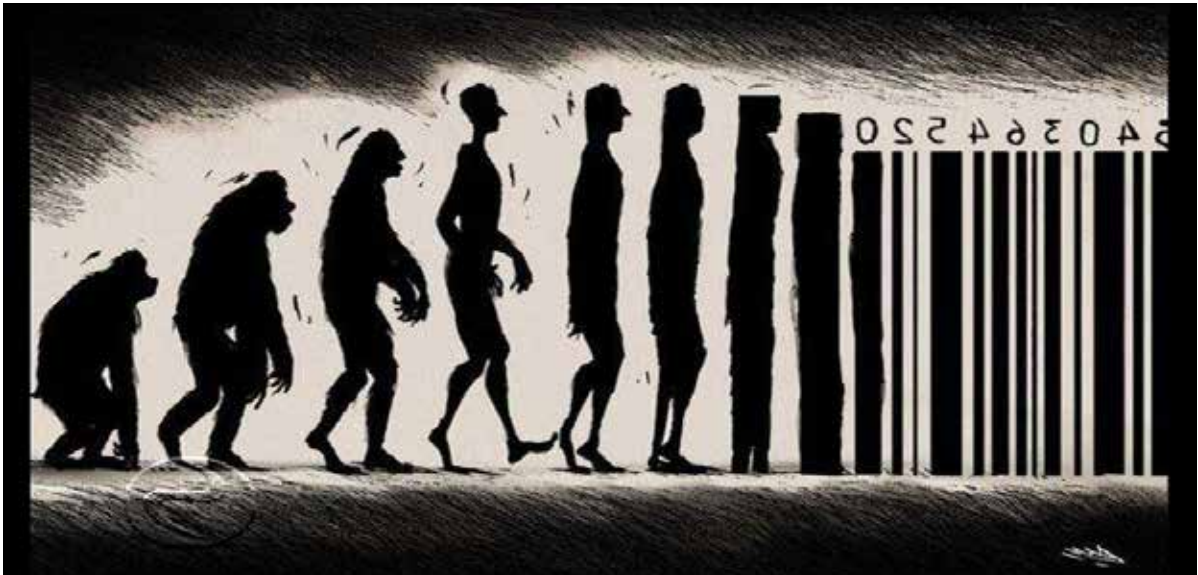
رویکردهای جامعه‌شناسانه در باب مصرف‌گوشیده‌اند تا به نوعی خود را از مدل‌های ذات‌گرایانه و رویکردهای انتخاب عقلانی برهانند تا جایی را برای انعطاف‌پذیری و ویژگی‌های متانومیک "میل" باز کنند. از ۱۹۷۰م. و با انتشار کتاب "جامعه‌ی مصرفی" بودریار تا به اکنون پروبلماتیک میل به عنصری مرکزی در تحلیل‌ها مبدل شده است.

ورود به مرحله‌ی نمادین و زبان، مستلزم قربانی کردن همه‌ی دسترسی‌های بیواسطه به نیازهای طبیعی و ارضای شبه اتوماتیک آنها است. نیازها باید در زبان و با عطف به دیگری بزرگ، مفصل بندی شوند. آنچه که در این مرحله واضح است و انحراف میل انسان به جهت سخن گفتنش است، احتیاج‌های وی منوط به مطالبه است که در فرمی از خود بیگانه بازگشت می‌یابند. این بینش لاکان در تحلیل‌های روانکاوانه و سیاسی-اجتماعی حائز اهمیت است. نیازها در و به واسطه‌ی زبان تنوع یافته و از تشدید آنها جلوگیری میشود. چیزی در نیاز وجود دارد که در مطالبه نمیتواند به گونه‌ای نمادین مفصل بندی شود و به صورت جوان‌های ظاهر میشود که به عنوان میل، خود را نشان میدهد. از این رو این میل از خود بیگانه به تعبیر لاکان میل دیگریست که به دنبال فقدان بنیادی خود می‌چرخد و لذا هیچ ابژه‌ای که میل را ارضا کند وجود ندارد و بدین جهت میل و فقدان همبسته‌ی همدیگر بوده و دیالکتیک آپوریایی زندگی انسان را شکل می‌دهند. بنابراین اتکای مصرف‌گرایی بر تولید مداوم و تحریک امیال جدید به وسیله‌ی تبلیغات و مخدوش‌سازی دیالکتیک میل و فقدان وابسته است.

اگر تبلیغات بر مبنای تحریک و کانالیزه کردن میل عمل می‌کند، پس بر ساخت‌های اسطوره‌ای که حول کالا درست میشود، در واقع فانتزی‌های اجتماعی است. علاوه بر آن، کالا در این صورت به ابژه‌ی میل یا ابژه پتی تبدیل میشود. این ابعاد فانتزیک تبلیغات توسط اندیشمندان مختلفی از آلدوس هاکسلی گرفته تا ریموند ویلیامز مورد بررسی قرار گرفته، اما ژان بودریار در کتاب "جامعه‌ی مصرفی" تحلیل گسترده تری از آن به عمل

امروزه مصرف، تبلیغات و برندینگ عنصر اساسی شکل‌دهنده‌ی سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهان امروز است که هژمونی جهان گستر خود را به گونه‌ای اختاپوسی در تار و پود زندگی اجتماعی تنیده و افق‌های فانتزیک ما را به واسطه‌ی آن شکل می‌دهد. حضور همه جایی فروشگاه‌های زنجیره‌ای و هایپرمارال‌ها و بوتیک‌های لوکس، روایتگر اصلی و تم غالب داستان این روزهای خیابان‌هاست، داستانی به غایت آبزورد که معانی آن پیشاپیش بر تن مانکن‌ها و بر روی قفسه‌ی فروشگاه و پشت ویترین‌ها آویخته شده است. هورکهایمر و آدورنو صنعت فرهنگ را آن چنان که پیرامون مدل‌فوردیستی تولید انبوه شکل گرفته است شرح می‌دهند. فوردیسم نه فقط کالاهای مصرفی را هم شکل و یکسان کرد، بلکه منجر به استانداردسازی و کالایی شدن محصولات فرهنگی پیش‌ساخته شد. از این دیدگاه، وقتی کالاهای مصرفی و فرهنگ توده‌های دست به دست هم می‌دهند، هم ابزاری برای بازتولید نظم اجتماعی خواهند بود و هم برای بازتولید روابط طبقاتی. همانطور که مارکوزه می‌گوید، آدم‌ها خودشان را در کالاهایشان می‌شناسند؛ به تعبیری، کنترل اجتماعی در نیازهایی لنگر انداخته است که تازه ساخته شده‌اند. همه‌ی ما آخرین سریال‌های کم‌دی را می‌بینیم، آب معدنی می‌نوشیم و کفش پیاده روی می‌پوشیم. بنیان برابری ما در فرهنگ توده‌ای نهاده شده است و البته، همه‌ی ما می‌توانیم کانال تلویزیون را عوض کنیم یا برندهای دیگری انتخاب کنیم. این بنیان آزادی ماست. تلویزیون کابلی و سوپرمارکت‌های بی‌انتهای یعنی انتخاب‌های پیش روی بیشتر در کالاهای مصرفی و این یعنی آزادی بیشتر در کالاهای اینچنین باشد، اگر منظورمان از «آزادی» و «برابری» اینچنین باشد، دیگر دلیلی وجود نخواهد داشت که علیه صنعت فرهنگ، انتقادی داشته باشیم.

به هر روی در نگاه اول به نظر می‌آید که مصرف از نظر لیبیدو حوزه‌ای مثبت باشد، حوزه‌ای که فرد در آن تلاش میکند تا به نحوی میل خود را تحقق بخشد و در فضای آزاد و لیبرالی انتخاب



شکل عمل میکند که برای جامعه در کلیت خود، تجربه ی تماشای جمعی و مشارکت در گرایش های مصرف کننده، جایگزین تجارب یکپارچه کننده و تغییر شکل دهنده از فرهنگ شده است. جهان در نمایش و رژه ی بی پایان کالاها و مناظر تلویزیونی ساختگی فرو رفته است که آن را دل مشغول ایده ها و ارزش های مصرفگرایی نگه میدارد. در واقع مصرفگرایی، اسطورهایی است که فرد را با مصرف کردن خشنود میکند و حس یکپارچه بودن با دیگران را به او میبخشد. جامعه به شکلی جذاب، جانشین ایده آل های مصرف کننده برای تجربه های هنری، مذهبی و خانوادگی از دست رفته می شود. مصرف کننده، میل خود را برای ارضای فرهنگی، با پاداش هایی که از خریدن و تملک کالاها نصیبش میشود، تعالی میبخشد و پیچ و تاب های دستکاری شده توسط رسانه ها را در نقاب اجتماعی، جایگزین نوزایی معنوی می کند. در اسطوره ی مصرفگرایی، هیچ تجدید حیاتی وجود ندارد. در این جامعه، برای برانگیختن حقایق متعالی، هیچ نماد شاخصی وجود ندارد. گرچه مصرفگرایی با هدف محسوس تملک، یک محصول را پیش پای مصرف کننده میگذارد، اما از ارضای سایر اسطوره های فرهنگی ناتوان است. مصرفگرایی، فقط خودخرسندی از خود را در کوتاه مدت در کسانی بر میانگیزد که توانایی مالی خرید کالای تجملی را دارند و در ارضای کسانی که از چنین توانی برخوردار نیستند، عقیم و سترون است.

بارت معتقد است که تمامی زندگی روزمره ی ما، جراید و رسانه ها، فیلم ها، تئاتر، ادبیات عامیانه، مناسک، عدالت، دیپلماسی، گفت و گو های روزانه، حرفهایی که درباره ی هوا میزنیم، محاکمه ی جنایی، مراسم ازدواج، غذاهایی که ما در آرزوی خوردن آن ها هستیم و لباس هایی که میپوشیم

آورده است. وی میگوید: آنچه که در واقع خریداری میشود یا مصرف میشود، بر اساس ویژگی های صرف طبیعی یا فیزیکی نیست؛ بلکه گفتمان های تبلیغی که نوعی فانتزی را حول کالا شکل می دهند، نقش اساسی داشته و از این رو خود کالا نیز در تبلیغات محو شده و مصرف بر اساس ایماژها و برندها صورتبندی میشود. به باور استواراکاکیس اگر مصرفگرایی به موفقیتی نائل آمده است، به جهت تأثیرات فانتزیک تبلیغات و تجربه ی ژوئیسانس جزئی و باز شکل دادن منطق میل است. به تعبیر ژیتک یک نشانه ی تهی که بر تجربه ی یک سبک زندگی مشخص دلالت میکند، چیزی شبیه «مهر و نشان نایک»، چیزی که انبوه این ویژگی ها را در یک ابژه ی واحد جمع میکند، در نهایت نام تجاری آن است - نام تجاری حاکی از کیفیت وصف ناشدنی اسرارآمیزی است که کفش های ورزشی نایک (یا قهوه ی استارباکس) را تبدیل به چیزی خاص میکند. از سوی دیگر این مرحله ی نوینی از کالایی شدن است که جرمی ریفکین آن را به عنوان «سرمایه داری فرهنگی» توصیف کرده است و حاوی اخلاقیات خاص خود است؛ بدین معنا که امروزه همانطور که میبینیم، تیپ های خاصی از لباس، نوشیدنی و ... در دل خود، نوع خاصی از سبک زندگی و معرفت را تعبیه کرده است و تجربه ها را کالایی میکند.

اسطوره ی مصرفگرایی

مصرف گرایی با ارضای میل به تملک در مصرف کننده، خود را جایگزین سایر تجربه های فرهنگی وی می کند و به این طریق منافع بی پایان شرکتی را که بدنه نو سرمایه داری به شمار میرود، برآورده میسازد. رسانه ها نیز در استمرار مصرف گرایی و دامن زدن به آن نقش ویژه خود را ایفا می کنند. در واقع اسطوره مصرف گرایی از طریق رسانه هاست که به عنوان امری طبیعی در آمده است. اسطوره ی مصرفگرایی به این

به جز در تخیلی یا به عبارت دیگر به قیمت رکود و فقر آگاهی نمی توانند آن را تحقق بخشند.

اسطوره به طرق گوناگونی خود را طبیعی جلوه می دهد که بارت هفت رویکرد کلی را در این رابطه شناسایی میکند که عبارتند از: ۱. قبول شرعی برای خلاصی از شر اساسی ۲. محرومیت از (tautology) تاریخ ۳. شبیه سازی ۴. این همان گویی ۵. نه این و نه آن گویی ۶. کمی کردن کیفیت (the statement of fact) ۷. گزارش

با نگاهی به جامعه ی مصرفی و راه های طبیعی قرار دادن واقعیت بورژوازی کاملاً این قضیه به طور واضحی مشخص میشود که اولاً جامعه ی مصرفی به میانجی انواعی از فانتزی که میزانشن میل ورزی سوژه ها را مشخص میکند انواعی از نیازهای کاذب را به وجود می آورد و سپس به وسیله ی یک ریتوریک اسطوره ای خود را طبیعی و مشروع جلوه می دهد. سرمایه داری از طریق انواعی از ریچوال ها و همچون نوعی آیین دارای مناسک در بطن زندگی روزمره خود را بازتولید میکند. بزرگترین آسیبی که بدین شیوه به جوامعی که به صورت فلج مانندی در حال پیاده سازی اسطوره ای دیگر به نام اسطوره توسعه هستند، شامل پرتاب شدن فزونتر به سمت قطاع های بیرونی مناطق پیرامونی است که به صورت زالو مانندی منابع و نیروی انسانی مناطق مرکزی را تهیه میکنند. از طرف دیگر سوژه های جوان و نوجوان این مناطق طعم های حاضر و آماده برای پذیرش کاریکاتوروار انواع برندها و مارک هایی هستند که تجلیگاه تصدیق از طرف دیگری مرکز نشین آنان است. رادیکالیتیه ی جوانی آنها به واسطه ی این فانتزی ها و اسطوره از یک (naming) ها و به میانجی فرآیند نامگذاری سوژه ی هیستریک مبدل به سوژه ای منحرف میشود که مطالبه ی وی در یک برند یا هواداری یک سلبریتی ناپدید میشود. رادیکالیتیه و تنش موجود در هویت ها بدین ترتیب به بواسطه ی تبدیل شدن به یک کلیت انتزاعی در اقتصاد مصرفی ناپدید میشود.

منابع:

-Yannis Stavrakakis, "Objects of Consumption, Causes of Desire: Consumerism and Advertising in Societies of Commanded Enjoyment" 1999

Zizek, Slavoj. The Parallax View. Cambridge, MA: MIT Press, 2006-

بارت، رولان (۱۳۸۰) اسطوره در زمانه حاضر. ترجمه یوسف ابادری. ارغنون شماره ۱۸، پاییز

ژیژک، اسلاوی (۱۳۹۲). برند چیست؟ روزنامه شرق



و دوست داریم بپوشیم و در واقع همه چیز در زندگی روزمره متکی به بازنمایی ای است که بورژوازی از روابط بین انسان ها و جهان دارد و همه ی ما را هم وادار میکند تا این بازنمایی را بپذیریم. البته بورژوازی این بازنمایی ها را به گونه ی خاصی قالب میکند و نشان و ردی از خود در آنها باقی نمیگذارد و تنها چیزی که باقی میماند نوعی مصرف به مثابه ی امری روزمره و نوعی سبک زندگی و یا گذران زندگی است. بنابراین ایدئولوژی بورژوازی با رخنه در طبقات میانی است که میتواند با پنهان کردن نام خود به حیانتش ادامه دهد. هنجارها، خواسته ها و علائق خرده بورژواها بازمانده ی همان فرهنگ بورژوازی است. آنها همان حقایق و عادتواره های بورژوازی هستند که پست و حقیر و اندکی کهنه شده اند. بورژوازی همیشه سعی کرده است از طریق فرایندهای اسطوره سازی رویاها و خواسته ها و علائق خود را به خرده بورژواها قالب کند. در واقع در حالی که یک بورژوا توانایی مصرف کردن دارد، به مصرف میپردازد و برای نشان دادن برتری خود و یا برای تمایز گذاشتن بین خود و دیگر گروه ها و طبقات اجتماعی دست به مصرف میزند. مصرف های بیرویه و پر زرق و برق بورژوازی به آرزوها و رویاهای خرده بورژوا تبدیل می شود و با وجود اینکه خرده بورژوا از توانایی و تمکین مالی لازم برای تحقق بخشیدن به این آرزوها برخوردار نیست، اما به عنوان یک خواسته ی واقعی و طبیعی حاضر است که خود را زیر بار قرضی ببرد و یا به هر کار دیگری تن بدهد تا این رویا و آرزو را که از آن او نیست و هیچ مناسبتی با وضعیت مالی و طبقاتی او ندارد، برآورده سازد. بارت برای این موضوع یک نمونه ی بسیار جالبی در مورد عروسی و مراسم عروسی می آورد که در اینجا و در بحث مصرف بیرویه بسیار جالب به نظر میرسد. بارت بر این باور است که مراسم عروسی پرشکوه و جلال بورژوازی که ریشه ی آن در مناسکی طبقاتی نهفته است (نمایش ثروت و خرج کردن آن) هیچ مناسبتی با منزلت طبقاتی اقشار پایین طبقه ی متوسط ندارد، اما از طریق جراید و اخبار و ادبیات، این امر به آهستگی به رویای زوج خرده بورژوا بدل می شود، هرچند آنان در عمل نمی توانند بدان تحقق بخشند. بورژوازی مستمرا کل یا بخشی از بشریت را به ایدئولوژی خود جذب میکند، کسانی که منزلت بنیادی او را ندارند و

«هه ژاری خۆخواراو»

نویسنده: محسن شریفی، دانشجوی کارشناسی ادبیات انگلیسی



به ئەو کتێبانه ههیه که وهکوو نارەحەتییهکی زۆر به هیش، کارمان لێ بکا؛ وهک مردنی که سێک که له خۆمان خۆشتر دهوێ؛ وهک کاتێک که له دارستانهکاندا دهپۆین، دوور له ههموو مروّفهکان؛ وهک خۆکوشتنیک. کتیب دهبن وهکوو تهووریک بێ بۆ دهریای پچاو و سارد و سړی دهرووغان.

«آتن همچون مادیانی تنبل است و من خرمگسی که با نیش خود، او را به جنب و جوش وامیدارم.»^۱

هه ژاری و دهستهنگی یانی خویندنکاری زانکۆ بی؛ به لām شهو و پۆژت له تیلیگرام و ئینستاگرام دا بگوزهرێ. هه ژاری یانی شهو و پۆژ له تیلیگرام و ئینستاگرام دا بی و خهریکی «لایک» کردنی «کوین» له کانی درۆ و سازاده به ده نسا [بخویننهوه لهش نوین] له کانی سوار ئه سپی سپی بی؛ به لām مانای دوو وشه ی ئینگلیسی ئینستاگرام نه زانی! (باسی ئه وهش ناکه که زۆر که سیش ته نانهت به زمانه که ی خۆی نازانی بنوو س، که چی هه زار وینه ی نه ته وه خوارانه و «ناسیونالیستی» ی داناو!) هه ژاری ئه وه یه که مانای دوو وشه ی ئینگلیسی ئینستاگرام نه زانی، به لām وه ها «فالوور» ت هه بن. به داخه وه، ئه وه بارودۆخی زۆر به ی خویندکاره کانی زانکۆیه!

کات و ته مهن زۆر بایه خدارتره له وه یکه ئاوا به پووچی و به تالی تیه پ بێ. «له ناکاوا چ زوو درهنگ ده بێ.»^۲ زۆر جار مروّفه کان کاتیک به خویان دینه وه و له چۆکی خویان ده ده ن که درهنگ بووه. هاتووین بۆ زانکۆ، با ته نانهت شتیکی به که لک فیڕ بین، جا له بواری ئابوو ریدا بێ، هونه ر بێ، ئایین بێ، میژوو بێ، ههر شتیک.

ئه گه پنیوست بێ کتیبیک بکړین که بیست هه زار تمهن قیমে تی بێ، پیمان زۆره؛ به لām بۆ هه زار جار کړینی به سه ته کانی چه ند هه زاری ئینتیرپت هیچ کیشه یه کمان نییه! بۆ نیوکاتر میڕ خویندنه وه ی پی دی ئیف و کتیب له سه ر موبایله کامان، ده لپین چاومان دیشی؛ به لām چه ند کاتر میڕ به رده وام و بچان چاو له وینه کانی ئینستاگرام بکه یین، چاومان نایه شی. به وه ده لپین: «چاوپشه»!

وهک له ئاماره کاندای ئامازه ی پێ کراوه، ولاتی ئینگلیس یه که م ولاته له خویندنه وه ی کتیبدا، به لām هه ر ئه وه خه لکه ی ئینگلیس له پۆژدا که متر له سێ کاتر میڕ دینه سه ر هیلێ ئینتیرپت.

کیشه ی مروّفه نه خویندنه. وهک «فرانتس کافکا» ده لێ:

«وا بیر ده که مه وه که له راستیدا مروّفه ده بن ئه وه کتیبانه بخویننه وه که گازی لێ ده گرن و پیوه ی ده ده ن. ئه گه کتیبیک که ده یخویننه وه، وهک مستیک له تیسکه سه رمان نه که وێ و له خه ومان هه لئه ستینی، ده ی بۆ ده یخویننه وه؟ بۆ ئه وه که وهک تۆ ده لپێ خۆش حال بین؟ خۆ بیکتیبیش ده کړی خۆش حال بین. ئه وسا پیو یستیشمان بێ، خۆمان ده توانین له وه کتیبانه بنوو سین که خۆش حالمان بکا. به لām تیمه پیو یستیمان

1 سقراط

2 قیصر امینپور

تهیدستان مرزی و سیاست‌های توسعه (نوشتاری کوتاه پیرامون کولبری)

نویسنده: جهانگیر محمودی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی



می‌باشد. به تعبیری دیگر، تهی دستی مرزی پیامد توسعه‌ی ناموزون و ناعادلانه‌ی مناطق مرزی است.

۲. علیرغم وجود چند دهه ادبیات توسعه در ایران، وجود نابرابری‌ها در شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی و وضوح بیشتری پیدا کرده است. عدم توازن در توسعه، دست‌کم بخشی از آن، ناشی از نابرابری قومی و ریشه در آغازگاه‌های پیدایش ناسیونالیسم ایرانی دارد که در دوران مدرنیزاسیون آمرانه (اصطلاح از تورج اتابکی) و پروژه‌ی ملت‌سازی رضاشاه تبلور یافت. مازاد این اقتدارگرایی دولت مدرن در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، توسعه‌ای غیردمکراتیک، نامتوازن و ناعادلانه بود که خود بسیاری از نابرابری‌های اجتماعی از جمله نابرابری‌های منطقه‌ای را دامن زد. بنابراین، گذار به سرمایه‌داری در ایران به میانجی انباشت سرمایه و در قالب انباشت سیاسی (اصطلاح از برنر) در دولت ملی صورت پذیرفت که همگام با منطق سرمایه بود، چرا که اگر انباشت سرمایه ناگزیر از حدی تمرکز سرمایه می‌باشد، تحقق پروژه‌ی سیاسی دولت-ملت‌سازی نیز هم‌ارز منطق تمرکزگرایی و طرد اجتماعی و اقتصادی است. مازاد این صورت‌بندی خاص در برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه از اوان پیدایش دولت پهلوی تا به امروز، نوعی عدم توازن و ناموزونیت توسعه‌ای در مناطق مختلف ایران بوده است که با مرزهای قومی نیز منطبق می‌باشد. ماحصل این سیاست‌ها، عدم توسعه‌یافتگی

۱. توسعه به مثابه‌ی جریان‌ی چند بعدی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) که در حرکت پیشرونده‌ی خویش، کاهش فقر، بیکاری، نابرابری و صنعتی شدن هرچه بیشتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم را به دنبال دارد، یکی از نخ‌نما و مسلط‌ترین تعریف‌ها در درس‌نامه‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه است. بر همین سیاق، وضعیت و سازوکار توسعه‌ای، خود به یک «گفتمان اسطوره‌ی پیشرفت» بدل خواهد شد، لیکن منطق درون‌زای توسعه در قالب سیاست‌های توسعه‌ای بانی خلق تضادها، شکاف‌ها، عدم توازن و تهی دستی است. این افسانه‌ی توسعه به تبع در کشورهای در حال توسعه که به نحوی از انحاء، مبتنی بر الگوی توسعه‌ی نامتوازن‌اند و دست بر قضا، شکاف‌های درون مناطق مختلف ناشی از جریان توسعه و نابرابری‌های فضایی و نیز ستیز و منازعات قومی به نوعی خود سوار بر منطق عدم توازن توسعه‌ای خواهند شد، دوچندان نمایان می‌شود. این شکاف‌های مرکز-پیرامون منطبق بر یکدیگر، در و به واسطه‌ی سیاست‌های توسعه‌ی دولت‌ها تولید و بازتولید خواهند شد. براینده‌ی فرایندها، پدید آمدن وضعیتی است که به رشد و افزایش تهی‌دستان مرزی می‌انجامد. تهی دستی مرزی استعاره‌ای است برای اشاره به وضعیتی که برآیند دیالکتیک شهر و سرمایه (توسعه)



مناطق مرزی و پدید آمدن تهیدستان مرزی است.

با ژئوپولتیک مناطق مذکور، زمینه‌های پیدایش تجارت‌های غیررسمی، اقتصاد مبتنی بر مشاغل کاذب مرزی و ... می‌باشد، اما مسئله فراتر از تحلیل‌های بدیهی در مورد مرزنشینی و تأثیرات آن است. آنچه که نقطه‌ی تأکید است، نه خود مرزنشینی بلکه تهی‌دستان مرزی هستند که زاده‌ی این وضعیت‌اند. بحث اصلی این است که مرزنشینی به دلیل سازوکارهای مذکور و زمینه‌های تاریخی-اجتماعی نه فرصت بلکه چالشی اقتصادی-سیاسی است که قربانیان خود را در قالب تهیدستان مرزی می‌آفریند. تهی‌دستان مرزی اصطلاحی است برای اشاره به افرادی که در فرایند توسعه، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های توسعه، به‌شيوه‌ای نظام‌مند دچار حذف و طرد می‌شود. تهی‌دستانی که از سوی نهادهای مسلط تصمیم‌گیری به حاشیه‌رانده شده و صدایشان مسکوت گذاشته می‌شود. بنابراین، توسعه با گسترش خود نه تنها اقتصاد مرزنشینی را ایجاد و نابرابری را تولید می‌کند، بلکه حق مشارکت تهیدستان مرزی در توسعه و بهبود زندگی را نیز محدود می‌سازد.

۳. کردستان ایران، عموماً مناطقی مرزی است و به تبع، سبک زندگی، وضعیت فرهنگی و دیگر شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی به شدت متأثر از وضعیت مرزنشینی آن است. البته ذکر این مسئله بدون توجه به سیاست‌های توسعه در این مناطق، حکم بدیهیات را خواهد داشت و بنابراین مدعا این خواهد بود که پیوندی پرابلماتیک میان مناطق مرزنشین و سیاست‌های توسعه در ایران وجود دارد. در مقام ایضاح، همان‌طور که گفته شد، الگوی توسعه‌ی نامتوازن و نابرابری میان مناطق ایران برآیند یک صورت‌بندی تاریخی سرمایه و سیاست است که در آن مناطقی مانند کردستان به دلیل پیرامونی بودن آن و منطق تمرکزگرایانه‌ی توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و از سوی دیگر، به دلیل مسائل قومی، در امکان‌های توسعه و برنامه‌ریزی به حاشیه‌رانده می‌شود. این مسائل حساس در پیوند

کورتە چیرۆک

نووسەر: سارا سادقزاده

دوا پرۆژی بە ئینییەکه

ئەمبار و ئەو بارێکی کرد و وەک ئەو هی بنیشت بجاوی،
دەمی کەوتە جووڵە جووڵ. پێکەنینم هات: ئاغا هەلناستی؟

پێلۆه کانی کەمیک کردەو: لێم گەرێ با ئەمڕۆ تیر بخەوم
بەلێن بێ ...

پێم کوتبوو لێم گەرێ ئەمڕۆ تیر بخەوم بەلێن بێ ...

هەستامە سەر پێ، پرچە کانم کۆ کردەو و مقەستیکم هینا
لە بنهوه قرتاندم!

گریان مۆلتی پێ نەدا، وپرای ئەو کەوتە چنگە کړی. لە پر
قژیکێ خاوە هات بە دەستمەو، بە پەله خۆی گەیانده لای
من و پالێکی پێوه نام، کەوتم بە سەر پەردووەکاندا، ئیشیک
بە نێوهراستی پشتمدا هات. بەو حالەش هۆشم لای ئەو بوو.
خۆم راست کردەو و چوومەو پەنای، بە ئەسپایی گل و
خۆلەکانی لادەدا. قژەسەرەکی هەر بە دەستمەو بوو. ترس
کەوتبوو جەستەمەو، قامکەکانم هیزیان تیدا نەمابوو.
نەمدەو پرا پرسیارە کەم دووپات کەمەو. ئەو لایەمان کەم تا
کورتیک قوول کردبوو، قامکەکانی ئەویش خویلی لای دەهات
بەلام دەستی هەلنەدەگرت. ورتە ورتەکان لە لێوی دوور
نەدەکەوتنەو، ئای چەندەم پێ خۆش بوو بزائەم دەلێ چی؟
لەو رستەیهی بەو لاولەو حالێ نەدەبووم: پێم کوتبوو لێم گەرێ ...

چاوی لێ دەکەم، وەک شیت بە نێو دار و بەرد و
خۆل و خاکدا چنگە کړییهتی، پرچە لیکراوەکانی بە
دەستەو یه و بانگم دەکات، دەلێم: تازە چوو، لە داخی تۆ
پرچەکانم هەلپاچی، دەلێم: ئەمڕۆ زەماوەندی کاکمە ...

هێشتا دەنگەکان نەپوشتوون. دەبێ هەلیستینم ئەم
ماله جیی متمانه نییه، بانگی دەکەم، نامیبستنی. چاوی لێ
دەکەم، نامیبینی .

هەلدیم بەرەو دەنگەکان بۆ یارمەتی ... غەلبە غەلبە کە
دیتە بن گویم: ماوه ... ماوه ...

- بۆ چی دەگەرێ؟ بۆ کێ؟

تازای ئەندامم ژان دەکا، دەستیک دیتە بن سەرم، هەر
هەلمدین، شتیکی گەرم بە نێو پشتمدا دیتە خوارێ. تەواوی
هێم دەهینمە گەر و پێلۆه کانم دەکەمەو، فرمیسکیک لە
چاویهوه خلۆر دەبیتە سەر گۆنام. پێدەکەنم، بە دەممەو
پێدەکەنێ و وپرای غەلبە غەلبە کە لە سەر دەستی دەمباتە دەری.

غەلبە غەلبە دەرەو و دەنگی بۆلدزێر و هاژە ئاسنپەرەکان
هانی دام برۆم یارمەتی بێم .

هاتن بە هانامانەو و دواي چەن کاتژمێر نێو مالە کەمان
تا ئەو جییهی کە دلتیا بین کەس لە ژیر پەردووەکان دا نییه
چۆل کرد .

گۆشت و خوین و خۆل و تیکەل ببوون نەمدەزانی قامک
و قوڵ ماوه یا کۆل بووم. هێشتا بە چاوە گەرا. غیرەتم
و بەر خۆم نا و کوتم: لەوانهیه لەو کاتەدا لە مالتی نەبووبی.
نەیدەبیستم، چوومە بەر دەمی: هیچ کوپێ کەت پێشک نایا
بۆی بگەرێ؟ نەیدەدیتم. گەرمایهک هەر جار نە جارێک
بە مۆغەرە پشتمدا دەهاتە خوارێ، دەستم کە هێشتا
سەر بوو، بە زۆر وەرگەراند تا نێوهراستی پشتم، تەراییهک
برینی قامکمی کولاندەو، دەستم هیناوه پێش و چاوم
لێ کرد؛ خوینیکی گەش قور و خۆلی قامکمی داپۆشیبوو.

زۆر ماندوو بووم، هەر لە پەنای راکشام و وەک ئەو
بێدەنگ چاوم بریه دەرکەهێ هەوشه کە بێ دیوار
پراوهرستابوو. بیرم هەر لە لای تالە قژەکان بوو .

نەمزانی کەهێ خەوم لیکەوتبوو. کە چاوم کردەو،
هەردوو کمان راکشابووین، غەلبە غەلبەیک دەجاوراوه لە
گویمدا. ئەویش لە پەنامەو دەستی وەرژیر سەری نابوو؛
کوتم: هەلناستی؟

تحلیلی بر علل افزایش خشونت اجتماعی

عمران ساسانی، دانشجوی کارشناسی مددکاری اجتماعی

کنند، کژکار کردهایی روی خواهد داد که ممکن است نتیجه ی کار به مراتب زیان بارتر باشد. این سیاست ها باید طوری تدوین و اجرا شوند که حداکثر پوشش دهی آن برای اقشار و گروه های مختلف حاصل شود. از جمله موضوعات مهمی که فعالان اجتماعی در حوزه ی سیاستگذاری اجتماعی باید بدان توجه داشته باشند، حل و فصل کردن تبعیضاتی است که مانع از زمینه سازی جهت مشارکت اجتماعی و توسعه ی منابع انسانی است. قضا زدایی، جرم زدایی و قانونی کردن برخی موارد که زمینه های بروز جمعی دارند نیز از دیگر مواردی است که باید برای سیاستگذاران و فعالان سیاسی-اجتماعی حائز اهمیت باشد.

با توجه به کلیت مواردی که مطرح شد، تا حدودی میزان اثربخش بودن و تأثیر داشتن سیاست ها در کنترل و بهبود شرایط اجتماعی، بروز و ظهور ناهنجاری های اجتماعی مشخص گردید و بنا بر این امر، نظام و ساختار جامعه ی ما یکی از عواملی است که بدون تعارف میتوان نمودی از کوتاهی آن را در رخ دادن حادثه ی مذکور مشاهده کرد که به طور غیرمستقیم در شکلگیری دلایل موارد مشابه نیز سهیم است. دیگر آنکه جدا از هر نوع مداخله ی سیاستگذاران، گروه هایی که خود قربانیان نیز در آنها عضویت دارند، از جمله ی عوامل زمینه ساز ناهنجاری هاست. آنچه که پیداست آن است که اعمال خشونت و انجام رفتارهای پرخطر در گروه جوان و نوجوان جامعه ی ما در حال رشد است و این خشونت میتواند علیه (به شکل خودکشی و یا علیه masochism خود) (به شکل قتل و امثالهم باشد. sadism دیگران) چیزی که ما آن را به نحوی سادیسم اجتماعی تعریف میکنیم، مسئله ی بسیار مهمی است که گروه های همسالان و نوجوانان و جوانان جامعه ی ما درگیر آن هستند و طبق نظریه های یادگیری اجتماعی و نظریه ی سیستم ها، الگوگیری و تأثیرپذیری افراد در گروه ها بسیار آسان و سریعتر صورت میپذیرد تا تأثیرپذیری افراد در دیگر تشکل ها. یکی از مهمترین مباحثی که مددکاری اجتماعی، روانشناسی اجتماعی و علی الخصوص جامعه شناسی بدان تأکید دارد، کنش متقابل است که اشخاص با توجه به عرفیات و فرهنگ جامعه، کنشی خاص را انجام می

هرازگاهی در جوامع مختلف اتفاقاتی روی می دهد که جلوه ای متفاوت تر از حوادث دیگر دارد و به نوعی نگاه های خاصی را به سمت خود جلب میکند. نمونه ای از این اتفاقات، قتل یک جوان مهابادی بود که چندی پیش به دست دوستانش صورت گرفت. ما در این نوشتار سعی داریم ریشه های بروز و ظهور این اتفاق را در بستر اجتماعی اش واکاوی کنیم تا هم چارچوب مشخصی را اتخاذ کرده و هم با دیدگاهی اجتماعی محور به قضیه ی مذکور، یکی از ابعاد آن را تا حد توان روشن کنیم. ابتدا برخی شاخص ها را نام می بریم که تأثیری عمیق بر وقوع چنین حوادثی در جامعه دارند:

الف) نقش سیاستگذاری های اجتماعی و حوزه های مختلف آن

ب) خود مراقبتی روانی- اجتماعی

ج) نقش گروه همسالان و نوع روابط بین این گروه ها

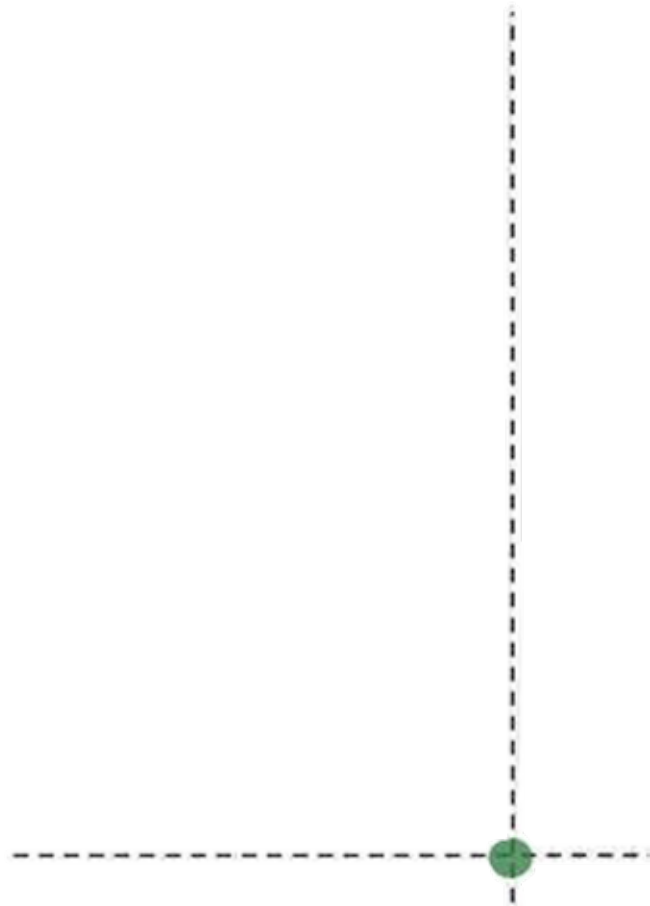
در بخش الف که تدابیر سازمانی جامعه مورد بررسی قرار میگیرد، محوریت بر سر نقش ارگان ها و سیاستگذاران در میزان کنترل یا بروز آسیب های اجتماعی از جمله حادثه ی مذکور است. از آنجایی که دولت ها مجری بخش عمده ای از برنامه ریزی های کلان اجتماعی اند، لازم است ابتدا در زمینه های پیشگیری و سپس مداخله و بازتوانی وارد شده و هرگونه اقدام اجتماعی را در این خصوص به متخصصین اجتماعی واگذارده یا لااقل از آنها مشاوره بگیرند. طبق نظریه های مددکاری اجتماعی و بلاخص نظریه ی سیستم ها، جامعه بخش لاینفکی است که خانواده به طور مستقیم و غیرمستقیم با آن در ارتباط است و تأثیر و تأثرات این دو بر یکدیگر موجب بروز تغییرات و نتایجی میشود که هر دو سیستم را متحول میکند؛ بنابراین، شیوه ی مداخله ی دولت در برنامه ریزی، اجرا و نظارت بر امور اجتماعی بسیار مهم است. اگر دولت ها نتوانند در هر کدام از مراحل مداخله، به خوبی انجام وظیفه

دهند و گاهی نیز در مقابل این نوع از کنش، آنومی هایی سر بر میآورد که علت آن را میتوان تضاد بین فرهنگ نظری و عملی جامعه و بی قانونی اجتماعی ارزیابی کرد. از دیگر مثال های بارز در بطن جامعه و سپس گروه ها بروز پدیده ی وندالیسم است که نمیتوان به راحتی از کنار آن گذشت. شاید در آغاز، این پدیده موضوعی غیرمرتبط به نظر رسد، اما اگر اندکی در علل زمینه ساز آن تأمل داشته باشیم، خواهیم یافت که شکلگیری تفکرات و کنش ها به طور مستقیم و غیرمستقیم با ساختار اجتماعی و ساختار گروه ها در ارتباط است. به هر روی، تمام این سلسله علل ها میتواند هر کدام نقشی مؤثر در بروز ناهنجاری های اجتماعی داشته باشد.

دیگر مطلبی که پیشتر به عنوان عنصر دیگری در تکمیل علت رخداد ناهنجاری های اجتماعی از آن یاد شد، خود مراقبتی روانی-اجتماعی است که در بروز حوادث مشابه یا پیشگیری از روی دادن آنها نقش حائز اهمیت دارد. مجدداً به نقش ماهیت ذاتی انسان در روانشناسی بر میگردیم که انسان تا چه اندازه مختار به تصمیم گیری است. از آنجایی که رأی عمدهی نظریه پردازان بر آن است که شخصیت آدمی سنتزی دیالکتیکی است، از تعامل بین جامعه و خود فرد (تأثیر ژن ها و وراثت در او) میتوان این نگاه را تقویت کرد که انسان ها در رویارویی با دوره های زندگی میتوانند نقش و توان خود را بولدتر کنند. خود مراقبتی هم بینشی ذاتی و ژنتیکی است و هم بنیه ای اجتماعی و اکتسابی دارد، با این وجود نقش فعال فرد در چگونگی تصمیم گیری و واکنش وی در برابر مسائل زندگی جایگاه ویژه ای دارد و نباید از میزان تأثیرگذاری آن غافل بود.



بخش ادبی





بختیار
صمدی

b-samadi-2017

کوه آیدر - سنجد





غار قوری قلعه

غار قوری قلعه – کرمانشان



غار سهولان – مهاباد



آبشار گچان - ایلام



نامه ویکتور هوگو به فرزندش

محسن شریفی، دانشجوی کارشناسی ادبیات انگلیسی

قبل از هر چیز برایت آرزو میکنم که عاشق شوی
و اگر هستی، کسی هم به تو عشق ورزد
و اگر اینگونه نیست، تنهایی ات کوتاه باشد
و پس از تنهایی ات نفرت از کسی نیایی،
آرزومندم که اینگونه پیش نیاید؛
اما اگر پیش آمد، بدانی چگونه به دور از ناامیدی زندگی کنی.
برایت همچنان آرزو دارم دوستانی داشته باشی،
از جمله دوستان بد و ناپایدار
برخی نادوست و برخی دوستدار
که دستکم یکی در میانشان بی تردید مورد اعتمادت باشد
و چون زندگی بدین گونه است،
برایت آرزومندم که دشمن نیز داشته باشی
نه کم و نه زیاد، درست به اندازه
تا گاهی باورهایت را مورد پرسش قرار دهند
که دستکم یکی از آن ها اعتراضش به حق باشد
تا که زیاده به خود غره نشوی،
و نیز آرزومندم مفید فایده باشی، نه خیلی غیر ضروری
تا در لحظات سخت
وقتی دیگر چیزی باقی نمانده است،

همین مفید بودن کافی باشد تا تو را سرپا نگاه دارد.
 همچنین برایت آرزومندم صبور باشی،
 نه با کسانی که اشتباهات کوچک میکنند
 چون این کار ساده‌های است؛
 بلکه با کسانی که اشتباهات بزرگ و جبران ناپذیر میکنند
 و با کاربرد درست صبوریت برای دیگران نمونه شوی،
 و امیدوارم اگر جوان هستی،
 خیلی به تعجیل رسیده نشوی
 و اگر رسیده‌ای، به جوانمایی اصرار نوری،
 و اگر پیری، تسلیم ناامیدی نشوی؛
 چراکه هر سنی، خوشی و ناخوشی خودش را دارد و لازم است
 بگذاریم در ما جریان یابد.
 امیدوارم سگی را نوازش کنی، به پرندهای دانه بدهی و به آواز یک
 سهره گوش کنی، وقتی که آوای سحرگاهی اش را سر میدهد؛
 چراکه به این طریق، احساس زیبایی خواهی یافت
 به رایگان.
 امیدوارم که دانه ای هم بر خاک بفشانی
 هر چند خرد بوده باشد
 و با روییدنش همراه شوی
 تا دریایی چقدر زندگی در یک درخت وجود دارد.
 به علاوه امیدوارم پول داشته باشی، زیرا در عمل به آن نیازمندی
 و سالی یک بار پولت را جلوی رویت بگذاری و بگویی:
 «این مال من است»
 فقط برای اینکه روشن کنی کدامتان ارباب دیگری است!
 و در پایان، اگر مرد باشی، آرزومندم زن خوبی داشته باشی
 و اگر زنی، شوهر خوبی داشته باشی،
 که اگر فردا خسته باشید، یا پس فردا شادمان،
 باز هم از عشق حرف برانید تا از نو بی‌آغازید،
 اگر همه



کورتە چیرۆک

نووسەر: سارا سادقزاده

کار

کۆپه‌کان په‌ره‌ کاغه‌زه‌ که‌یان له‌ سه‌ر میزه‌ که‌ دانا و دیسان
چاویکیان له‌ من کرد و رۆشتنه‌وه‌ ده‌ری.

ته‌مام گرت برۆم،

- یه‌ک ده‌قه ... به‌لێ ... به‌لێ ... خانم فه‌رموون؟

راده‌وه‌ستم،

- سه‌باره‌ت به‌و راگه‌یانده‌نه‌تان هاتووم.

ده‌ستی له‌ سه‌ر بیستۆکه‌ که‌ لاده‌بات و درێژه‌ به‌ قسه‌کانی
ده‌دا، دیسان ده‌رکه‌ که‌ ده‌کرێته‌وه‌،

چاویک له‌ ده‌وروبه‌ری خۆم ده‌که‌م، مچورکیکم پێدا دئی،
ته‌واوی شووشه‌کانی ده‌ورانده‌وری ژووره‌ که‌ به‌ رۆژنامه
داپۆشراوه‌. ژووره‌ که‌ به‌ دوو هه‌نگاو ده‌برم و ده‌رۆمه‌ ده‌ری.

- خانم؟ خانم؟

بۆ چرکه‌یه‌ک هه‌ناسه‌م راده‌وه‌ستێ، ئاور ده‌دمه‌وه‌، کابرای
پشت میزه‌ که‌ هه‌ر وا موبایل به‌ ده‌ست به‌ دوومدا هاتووه‌.

- ببورن خانم، کارتانی چی بوو؟

گه‌رووم پێکدا نووساوه‌،

هاتبووم بۆ ...

ده‌ستی هه‌ل‌دێتێ،

ئێره‌ نییه‌، ئه‌و ژووره‌ی دیکه‌یه‌.

له‌میژ بوو به‌ دواي کاردا ده‌گه‌رام.

- ببورن! سه‌باره‌ت به‌م راگه‌یانده‌نه‌ په‌یوه‌ندی ده‌گرم.

ئێونیشانه‌ که‌یم وه‌رگرت و وه‌رپێ که‌وتم. ده‌بێ ئێره‌ بێ.

له‌ ده‌رکه‌ ده‌ده‌م، که‌سێک له‌ پشت میزێک، موبایله‌ که‌ی
ده‌ستاوده‌ست ده‌کات و ده‌ستی راده‌دێری به‌ره‌و
کورسییه‌کان. له‌ سه‌ر دووه‌مین کورسی داده‌نیشم. ببورن
سه‌باره‌ت به‌و...

ده‌رکه‌ که‌ ده‌کرێته‌وه‌ و پیاویکی که‌واوپاتۆل له‌به‌ر به‌ پرتاو
دێته‌ ژووری.

- به‌رپێز؟؟

به‌ سه‌ر ولامی ده‌داته‌وه‌. چاویکی لێ ده‌کات و له‌ سه‌ر
کوته‌ کاغه‌زێک شتی که‌ ده‌نووسی و ده‌یداته‌ ده‌ستی. پیاوه‌ که
ده‌گه‌رپێته‌وه‌ و چاوم لێ ده‌کات،

- فه‌رموون؟!

- سه‌باره‌ت به‌و راگه‌یا...

دیسان ده‌رکه‌ ده‌کرێته‌وه‌ و دوو کوری لاه‌ دێنه‌ ژووری.

- به‌رپێز ببورن!

ئه‌وانیش چاویکم لێ ده‌که‌ن و ده‌رۆنه‌ پێشێ.

هه‌ل‌ده‌ستمه‌ سه‌ر پێ،

- کاکه‌ ببورن؟!

موبایله‌ که‌ی دانه‌ناوه‌ وپه‌ی لێ هه‌ل‌ده‌ستێ،

- عه‌لۆ...

در گفتگو با ماردین فرجی عکاس کرد مطرح شد؛ عکاسی مستند در مناطق کردنشین نوپاست



باشد و همیشه در بزنگاه های تاریخی، این عکاسان غیرکورد بوده‌اند که وقایع نگاری و عکاسی کرده‌اند ولی امروز به همت جوانان مستعد و تلاشگر در این عرصه در حال فعالیت جدی در زمینه عکاسی مستند هستیم و جای امیدواری است .

۳. دغدغه ی عکاسان کورد باید چه باشد؟

هیچ گاه نه من و نه غیر من نمی تواند دغدغه ای را به عکاس دیکته کند و بگوید تو باید در این زمان و مکان دغدغه و فکرت و مانیفستت برای عکاسی این باشد، هر فرد به عنوان هنرمند یا عکاس باید خود بر اساس نگرش، نوع بینش و زندگی خود دغدغه‌های شخصی خود را به تصویر بکشد. شاید دلیل سوال شما این باشد که اولویت‌های ما برای عکاسی مستند در این زمانه باید چه باشد که من به یقین می‌توانم اذعان دارم که ابتدا باید به فکر آموزش و آگاهی پیدا کردن از علم روز این عرصه باشد و سپس پیگیری و مداوم بودن در این راه تا به امضای شخصی رسیدن است.

۴. آیا همیشه تاثیرات عکس و سوژه در هر ژانری زود بازده است یا خیر؟

قبل از پاسخ سوال شما این مسئله را باید مطرح کرد که خود لحظه آفرینش عکس می‌تواند تاثیرگذار باشد، به عنوان مثال عکاس خبری که تنها به فکر ثبت یک رویداد در آن لحظه و ثبت و انتقال به خروجی خبرگزاری‌هاست، تنها در فکر بازخورد لحظه‌ای عکس در دم است ولی بسیاری از عکاسان مطرح و طراز اول دنیا در فکر ثبت وقایع‌های برای آیندگان هستند و نهایت دقت را در آنی تاثیرگذار برای توازن بین محتوا و فرم هستند که عکس را از حالت خبری و زود بازده خارج و تبدیل به اثری

تصویر در عکاسی مستند یک سند تاریخی به حساب می‌آید. عکس‌های مستند در کنار محسنات زیبایی شناسانه و هنری، بیشتر به منظور تحولات اجتماعی و سیاسی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند، چراکه واقعیت را همانطور که هست به ثبت می‌رسانند. به عبارت ساده‌تر، در این نوع عکاسی، تصویر نقش یک شاهد و مدرک را برای اثبات وجود یک وضعیت خاص به عهده دارد. این نوع عکاسی مستلزم داشتن دوربین خیلی خوب نیست بلکه مستلزم داشتن بینشی با زاویه ی بسیار باز است ولی به دلیل هزینه ی بالا و حمایت نشدن از سازمان یا ارگانی، افراد اندکی در ایران به این عرصه وارد می‌شوند و مناطق کردنشین که در طول چند دهه ی اخیر دچار حوادث و فراز و نشیب های زیادی بوده‌اند، نیاز مبرمی به این سبک از عکاسی دارد که ماردین فرجی یکی از این عکاسان است که پای به این عرصه نهاده و مشغول فعالیت است. برای بررسی بهتر این موضوع به گفت و گو با وی می‌نشینم که شرح آن در پی می‌آید:

۱. خودتان را برای مخاطبین نشریهی چپروک معرفی کنید و توضیح دهید که چه شد وارد این عرصه شدید؟

ماردین فرجی هستم، سال ۱۳۶۱ش. در یکی از روستاهای نزدیک شهرستان بوکان به دنیا آمدم. حدوداً ۴ سال است به صورت جدی مشغول عکاسی هستم و همچون خیلی از علاقه مندان به این عرصه از نوجوانی به عکاسی علاقه‌مند شدم ولی به دلایلی تا این اواخر نتواستم این علاقه را به صورت جدی پیگیری کنم و اکنون مشغول به عکاسی در سبک مستند اجتماعی هستم.

۲. در رابطه با تاریخ عکاسی مستند در مناطق کردنشین توضیحاتی را به مخاطبین ارائه فرمایید.

عکاسی به صورت کلی در کوردستان نوپاست و متأسفانه با وجود رویدادها و اتفاقات ریز و درشتی که بر سر این جغرافیا و اجتماع آمده، هنوز عکاس بومی نداشته‌ایم که در ثبت و انتقال آن به آیندگان از طریق عکاسی، نقشی تاثیرگذار و پررنگ داشته

گام فراتر را می‌بینم و برایم صداقت و جسارت عکاس از هویت شناسنامه‌ی او مهمتر است برایم و فرقی نمی‌کند فارس است کورد است یا انگلیسی است.

۶. عکاسی مستند اجتماعی در مناطق کردنشین به چه سمتی می‌رود؟

عکاسی مستند نوپاست ولی به همت جوانانی مشتاق و علاقه مند سیر صعودی در پیشرفت خواهد داشت و من به شخصه به رشد عکاسی در کوردستان امیدوار و خوشبین هستم.

فاخر کنند، به عنوان مثال همین زلزله‌ی کرمانشاه که متأسفانه بسیاری از هم وطنانمان را داغدار و بی‌خانمان کرد، و چه بسا عکاسانی را که تنها به نیت ثبت خبری واقعه‌ی این چنین ناگوار به آنجا کشانده بود.

۵. جایگاه عکاسان کورد در به تصویر کشیدن حادثه‌ی اخیر کرمانشاه چه بود؟

کمتر وسیله‌ای همچون عکس توانسته است که با انتقال لحظه‌ای از گذر زمان و انتقال بخشی از تاریخ به آینده برابری کند پس اهمیت و جایگاه عکس در این رویدادها که بخش عظیمی از مردم به صورت جدی با آن درگیر خواهند شد بیش از پیش به چشم خواهد آمد. نقش عکاس به عنوان ناظر و شاهد این واقعه بسیار حیاتی است چون اوست با گزینش بخش عظیمی از اطلاعات بصری که در پیشگاه اوری می‌دهد انتخاب می‌کند مخاطبش که مایل‌ها و فرسنگ‌ها از لوکیشن دور است چه ببیند و چه را نبیند. من یک



ادبیات تطبیقی: چوارینه‌گانی خه‌یام و وه‌رگپرانیان به کوردی

گردآورنده: طاهر قاسمی، دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عربی

مرغی دیدم نشستته بر باره‌ی توس
در پیش نهاده کلّه‌ی کیکاوس
با کلّه‌ی همی‌گفت که: افسوس، افسوس!
کو بانک جرس‌ها و کجا نالهی کوس؟

مه‌لیکم بینی له‌سهر قه‌لای تووس
له ژیر چنگیا بوو که‌لله‌ی که‌یکاووس
به که‌لله‌ی نه‌گوت: نه‌فسووس، سهد نه‌فسووس!
کوانی ده‌نگی زه‌نگ؟ کوانی نالهی کووس؟

شیخ سه‌لام

مه‌لیکم بینی له‌سهر قه‌لای تووس
له‌بهر ده‌میا بوو که‌لله‌ی که‌یکاووس
نه‌یوت به که‌لله: نه‌فسووس، سهد نه‌فسووس!
کوانی ده‌نگی زه‌نگ؟ کوانی نالهی کووس؟

ماموستا گوران

چووکیک له که‌لاوه‌یه‌ک له به‌ر لابایی
ده‌یکۆلی به دندووکی سهری پاشایی
پیم وابوو ده‌لی: مگره‌ گهر ده‌توانی!
به‌و که‌لله‌یه سویند ده‌خۆم له ده‌ستت نایی!

ماموستا هه‌ژار

آنان که محیط فضل و آداب شدند
در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون
گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

نه‌و حه‌کیمانه‌ی که‌سه‌رده‌فته‌رن
خواه‌نی عیلم و فه‌زّل و هونه‌رن
له‌م شه‌وه‌زه‌نگه‌ رییان ده‌رنه‌کرد
هه‌رچه‌ن هاتن، چوون، هه‌ر بی‌خه‌به‌رن

شیخ سه‌لام

نه‌وانه‌ی ده‌ریای فه‌زّل و هونه‌ر بوون
له کوۆری عیلما چرا و رابه‌ر بوون
له‌م شه‌وه‌زه‌نگه‌ رییان ده‌رنه‌کرد
نه‌فسانه‌ی بیژی خه‌وله‌خۆخه‌ر بوون

ماموستا گوران

هۆزان و بلیمه‌تان و بیرروون و پته‌و
بو بوون و ده‌چن؟ نه‌که‌س نه‌می زانی نه‌نه‌و
تاریکه‌ شه‌ویک گه‌پان به‌بێ ری و گیژ بوون
نه‌فسانه‌یه‌کیان نه‌هۆنی چاویان چوووه‌ خه‌و

ماموستا هه‌ژار

دار ئه گهر خۆی گه نده ل نه بیته، به سه د

دار بر نابر در یته وه!

نویسنده: مهدی ملکی، دانشجوی کارشناسی ارشد زمین شناسی

که خه لکی هیند بووه و له مسکو به پروسی قسه ده کات. ماموستا ده لیت: «که لپی ورد بوومه وه، تیگه بيشتم که ئه و کیژه به هیندی بیر ده کاته وه و به پروسی ده بیته، ئه م مه سه له یه له باره ی کوردیشه وه خۆی نیشان ده دا، چونکه ئیمه یش به کوردی بیر ده کهینه وه و به فارسی ده ینوسین و ده یلین».

پرسیاریکی دیکه که بو پرسین ده بیته ئه وه که زور که س ده لین «مه ولانا و حافظ و سه عدی» و هه زاران شاعیری فارس و عه ره ب و ئینگلیزی هه یه که ئه گهر به ئیمه بلین، هه تا دو رۆژ ده توانین ناویان تۆمار کهین، کوا کورد که سی وای هه یه من بچم بیخوینمه وه؟ ئه من بوخۆم ئاوا جوابی ئه م پرسیاره ده ده مه وه: ئایا ده بیته ئیمه قه ومیک ناو بنین قه وم له حالیکدا نووسهر و میژوونوسی نه بیته؟ ئه گهر ئه دیب و نووسهری وا نییه، بو ئه م زمانه تا ئیستا ماوه؟ چوناوچونه که ئه م هه موو به سه رهات و چیرۆکه مه زنه له کورد تۆمار کراون یان ئه و هه موو کتیب و نووسراوه کوردیه کی نووسیونی؟

لیره ده گهین به و جوابه که به ل، ئه و که سانه هه ن و به داخه وه ئیمه نایانناسین که هۆی ئه وه ش ده توانی هه زار شت بیته وه ک نه زانین، نه بوونی تیژی و ژیری له ناوماندا که قهت له خۆمان پرسیار ناکهین ئه ری ئه من ئه م هه مووه بابه تی نووسهری بیگانه ده خوینمه وه، بو بو نووسهر و ئه دیبی خۆم نه گه پریم بزانه هه ن یان نا؟

شتیکتر که بهر چاو دیت ئه وه یه که که س هه یه ده لیت من ئه وه نده ی که به خویندی فارسی هه زم ده کم، به کوردی گه ش نا مه وه! ئایا که سیک هه یه بی ئه وه ی هه یه مه کته ب و که لاسیک چوو بیت، به و هیوا یه بیت هه موو شتیکی زمانیک بزانیته؟ ئه و جۆره که سانه یه کجار که من. ئیمه هه ر که س لیمان بپرسیت «ئهری کوردی ده زانی؟» ده نگ به رز ده کهینه وه و ده لین «کوره ئه ی چۆن نازانم.» له کاتیکدا ئه گهر چوار خهت کوردیه کی په سه مان بخه نه بهر ده ست، هینده به نه قه نه ق ده بخویننه وه له وانه یه رۆحمان ده رچیت یان جا ئه گهر که سیک ئاوا زمانیک وه خوینتی، چۆن له قسه ی نووسهر تیده گا له کاتیکدا هه ر نازانی نووسهر چی نووسیوه و مه به ستی چی بووه.

ئه م چه ند هیله ی خواره وه له کتیبی "دوا هه مین هه ناری دونیا" به ختیار عه لی هه لپژێردراوه. به ده نگی به رز وه یخوین و ده نگی خۆتان تۆمار کهن، دوا یی گوپی پێ وه ده ن جا ئه و ده م تیده گه ن مه به ست چیه.

«گیتی ئه دب، گیتییه کی فراوانه. قه ومی کورد، ناموسی ته بیعی هه زاران ساله هیشتوو یه ته وه. هۆی ئه م مانه وه یه گه لی شت بووه، یه کیک له وانه ته ریکی و گۆشه گیری بووه له عاله می بیگانه، ئه م سووچه ی زمانه که ی بو هیشتۆته وه. ناتوانی قه ومیک ناو بنی به قه وم تا زمانی نه بی، بو یه به ئینگلیز یا جه رمه ن یا عه ره ب ئه وتری ئینگلیز، جه رمه ن، عه ره ب، چونکه زمانیان هه یه. که زمان نه بوو، قه ومیه ت نییه. کوردیش تا ئیسته بو یه ماوه ته وه، چونکه زمانی هه بووه. ئه گهر زمانه که ی نه بی، مه فه وومی کورد له فه ره هه نگا نامینی.»

له م نووسراوه ورد وه بن.

«مناله که له قوتابخانه ی غهیری کوردی له با تی وشه یه کی کوردی، فی ری وشه یه کی غهیری کوردی ده بی، با وکی مناله که ش ئه ل کۆرپه له م فی ری زمانی نان په یا کورد بووه، ئه ویش وه ری ئه گری. دایکه که شی ئه ل له ده ورت گه پریم چه ند قسه کانت جوانه، ئه ویش فی ری ئه بی، به ره به ره قوتابخانه ی غهیری کوردی مناله که، شوین هه وار یکی خۆش بو خۆی له مالی با وکی مناله دا دروست ته کا و زمانی زگماکی، کوردیه که له ژیریا ده ست ته کا به نه قه نه ق. که پشتیک به م جۆره رۆیشته، پشتی دووهه م و سیهه م ئه لین با و با پیری ئیمه - به ره حمه ت بن- به زمانیک قسه یان ئه کرد که پیمان ئه وت زمانی کوردی. ئاوا له که متر له یه ک سه ده دا زمانیک ته واو تیا ده چیت و کویر ده بیته وه.»

ئه گهر له م نووسراوه ورد وه بین، کامان قووربانیه ئه م نه خۆشیه نه بووین؟ کامان تا ئیستا تووشی تاعوونیک ئاوا نه هاتوه؟ ئیمه ده بین به کام ده سه ته له قووربانیه ی، تا چه ن په گه ز و پشتی دوا ئیمه به م زمانه قسه ده که ن؟ په نگه ئه م پرسیاره زور به جی بی که له خۆمان بپرسین سووچی ئیمه چیه؟ ئیمه ناچارین که زمانیکتر فی ر بین. ئه م قسه یه ش بو راست ده چیت؛ به لام ئایا تا ئیستا چه ن که س له ئیمه هه ستاوین بو خۆمان بچین شوین زمانیک که وین که یه که م ئهنگا ئهنگای ژیا مان به وه وه دهستی پیکردوو، هه ر به ویشه وه گه وره ده بین، عاشق ده بین و ههستی خوشه ویستی ده ر ده پرین و له ئاکامدا هه ر به و زمانه شه وه ده مرین؟ چه ن که س له ئیمه ریگامان به که س و کارمان نیشان داوه که فی ر بن به زمانیک بنووسن که بیری پیده کهینه وه؟

له کتیبی «چیشتی مجبور» ی ماموستا هه ژار که کتیبیک له به سه رهات هه کانی ژیا نیه تی و هه موو کویره وه رییه کانی ژیا نی خۆی تیا باس کردوو، باس له کیژه په رستاریک ده کات

"ئیکپرامی کیو له دوای سێ ههفته که گه پرایه وه بۆ لام، من لهو ماوهیه دا فیر بووم چاوه پێ بکه م، ئیستاش په شیمان نیم له وهی نازادیم به هه موو پروکاره سه قه رئا سکانیی هه قبول کرد. په شیمان نیم له وهی ئامیزم بۆ دونیا کرده وه و گوتم من زیندووم وه ک خه لوه تنشینکی بیئاگا له جیهان، وه ک یه کێک که تا دوا نه اندازه باری ژیا نی خووم سووک کردبوو بمینمه وه؛ به لام دوای بیست و یه ک سال ده مو یست."

دوای نه وه دانیشن نه وهی ریکۆردتان کردوو وه ی نووسن بیته وهی سه یری نووسراوه که بکه ن، ئینجا به رامبه ری یه کیان داتین بزانی هه له تان چه نده. نه وده م بو تان ده رده که ویت کوردیتان له چ راده یه ک دایه، هه له پت له نووسین و خویندنه وه دا. یان نه م شیعه ر:

"تۆش ده گۆرپوه له گه ل گه وه ره هونه ر

که نگێ گه وه ره جوانی کردن به خته وه ر

زیر به لایه، بیوه فایه ده وه له مه ند

هه ره هونه ر نه مره و هونه ر مه ند مه رد و په ند

چلکی ده سته مالی دونیا وه ک ده لێن

مال په ره ست په یمان شکینه و بیبه لێن"

مامۆستا هیمن

له به ینی خو ماندا ئیمه زۆر له سه ر جل و به رگ و هه له په رکێ سوورین و هه موو ئیشیک ده که یین بۆ پاراستنی که نه ویش بۆ زینگی خو مان ناگه رپته وه. کچیک له زه ماوندا جلی کوردی له به ره ده کات تا جوانتر دیار بیت، کورپیک پوولتیکی زۆر ده دات به جل که له شه ویک زیاتر له به ری ناکات و هه موو ئامانجی نه وه یه خو ی قۆزتر نیشان بدا و وینه ی پیوه بگریت و له دوای ئاهنگ، قه دیان ده که ن هه تا ئاههنگی تر له سال یان چه ن مانگیتر. ده چین بۆ گرووی هه له په رکێ خه رج ده که یین و کات ته رخا ن ده که یین که له ئاههنگیدا توژیکی جوان هه له په رین و خو مان پیشان ده یین و پیمان بلین فلانی به خوا وا بوو و یا وا نه بوو. نه گه رچی هه له په رکێ و جل و به رگ ئاسه واری قه ومیکن، به لام نه گه ر روژیکی زمانت نه ما، ده ته وه ویت جل و به رگ و هه له په رکیکه ت چۆن وه هیلی و نه هیلی تا بچن یان چۆن به دونیا یان ده ناسینی؟!

له ئاکامدا ده مه وه ویت نه وه تان پێ بگه یه نم که نه گه ر کوردی زمانیکی که م بایه خ بووایه، که سیکی وه ک ئۆسکارمانی چۆن له ئالمانه وه کیشایه مه باباد؟ یان که سیکی وه ک مینورسکی بۆ هه موو ته مه نی خو ی بۆ تاو و تو ی کردن له سه ر کوردی ته رخا ن کردوو؟ زورن نه و که سانه ی ئاوا هاتوون و بۆ ناساندنی کورد کاریان کردوو و له ناو خو شدا که م نین نه و که سانه ی بۆ پاراستی زمانی کوردی له هه ول دان، به لام قه ناعه تان بیت که نه وه ته واو نییه و به گو لیک به هار ناییت.



پیره هه لۆ

سواره ئیلخانیزاده (۱۹۳۷-۱۹۷۶)

گردآورنده: محسن شریفی،

دانشجوی کارشناسی ادبیات انگلیسی

یا نه ئه و قافلّه وهستانی بئ؟
 مه‌رگه دئی و دوا به هه‌موو شت دئینئ
 هه‌موو ئاواتئ له دئ ده‌ستینئ
 پاشه‌روکینکی بکه‌م له‌م باخه
 تاکوو بآل و په‌ری من په‌رداخه
 هه‌ر برۆم نابهلده و بیسه‌ر و شوین
 دیار نییه خپلی هه‌لۆیان له کوین
 شاره‌زای ریگه‌یی مردن کتیه؟
 چیه ئه‌و مه‌نزله کوینه‌ی جئیه؟
 ناچه ریبوارئ که‌لی هات و نه‌هات
 چاره که‌م به‌شکوو ئه‌وا هات و نه‌هات
 خوئی به‌خوئی گوت که ده‌چم بۆ لای قهل
 که‌یخودای پیر و به‌بیری که‌لی مه‌ل
 هه‌لفری پراوکه‌ری زالی که‌ژ و کئو
 له چیای به‌رزه‌وه پرووی کرده نشیو
 که‌وته ئه‌و ده‌شته له ترسا ته‌ق و په‌و
 ده‌رپه‌ری کورکوپر و کر ماپه‌وه که‌و
 هاته لای قهل به‌کزی و بیوازی
 قهل کوتئ: مامه هه‌لۆ ناسازی؟

پاییزه دار و ده‌وه‌ن بیهرگه
 دئ په‌شوکاوی خه‌یالی مه‌رگه
 هه‌ر گه‌لایی که له دارئ ده‌وه‌ری
 نووسراوینکه به‌ناخوش خه‌وه‌ری
 تاو هه‌ناوی نییه وا مات و په‌شیو
 له‌شی زاماری ده‌کیشته نشیو
 پوژ په‌ره، سارده کزه‌ی بای زریان
 کاته بۆ ژینی له ده‌س چوو، گریان
 دلی پر بوو له په‌ژاره و له دئو
 ژینی خوئی هاته‌وه بیر پیره‌هه‌لۆ
 به قسه خوشه مه‌ترسیی مردن
 تاله ئه‌و هه‌ستی به‌مردن کردن
 کاتی کوچ کردنه وه‌ختی سه‌فه‌ره
 داخه‌که‌م سه‌ختی نه‌مانم له به‌ره
 هه‌ر بینا هات ته‌جه‌ل و من مردم
 با له شیوی په‌ر و بآلی بردم
 تۆ بلیی پاشی نه‌مان ژینئ بئ؟
 بۆ له‌شی سارده‌وه بوو تینئ بئ؟
 تۆ بلیی ئه‌و خه‌وه هه‌ستانی بئ؟

کوتی قالاوه ره شه ی پسیپۆرم
 پیرم و پییه له لیوی گوپم
 باخی ژینم به خهزان ژاکاوه
 کاتی مهرگه و ئه جه لیش ناکاوه
 پییم بلّی چۆنه که تو هه لای
 زۆر به سال پیری به لام چا ماوی
 هیزی ئه ژنۆم نییه، بالّ بن هیزه
 هه موو گیاندارّی ژیانپاریزه
 قه ل کوتی باشه که گوئی رادیپری
 په ندی من پاکي به دلّ بسپیری
 ئه و ده مه بابی به هه شتی من مرد
 دوور له تو دهر د و به لای ئیوهی برد
 پیی کوتم رۆله هه وای زار و نزار
 هه یه تی دهر د و نه خووشی به هه زار
 دیق و زهردووی و ئاهۆ و وه ره م
 به گزه ی بای به قه وه ت دین به ره م
 گوشتی که و چه نده که تامداره به ناو
 هه ننگ و هالاوّی ده هه نوپته هه ناو
 تا وزه ی بیر و خه یالّ سه رده که و ی
 که له گوپ که وتی وه ها وه رده که و ی
 په ین و پالّی که له پالی دپیه
 مه نزلّی نوکه ری خوئی لییه
 که ره توپیو و که لاکي گوپلک
 هه لمی دلّ روون که ره وه ی سه رگوپلک
 پیکه وه چینه بکه ین له و په ینه
 بوّی سه نّیر مه لحه می بیر و زه ینه
 ورد به وه چه نده به مانا قوولّه
 مه سه له و گفتی قه لی ماقوولّه

بیکه سه رمه شقی ژیان ئه و ئیشه
 هه ر له سه ر داری نه وی هه ئیشه
 هاته وه بیری هه لۆ رابوردووی
 پاکي بووژانه وه یادی مردووی
 گوّل کرا رایه خ و پایه ندام
 چه نده ئازوا له شی کیو ئاوازم
 چه نده پروانیمه زه وی له و بانه
 کیو و ده شت له و سه ره وه چه ند جوانه
 چه ن چکۆله ن په له وه ر له و به رزه
 ئاخ که چه ن خوپیگره ئه م عه رزه
 چه نده راوی که و و که و باپم کرد
 دوژمنی تا قمی شمقارم کرد
 کۆلکه زپینه وه کوو تا قی زه فه ر
 ئاسمان بوّ منی به ست کاتی سه فه ر
 حه وته وانان بوو میدالی شه پری من
 چه نده شوّراوه به خوین شاپه پری من
 ئیسته بوّ وا په بن و دامام
 من هه لۆ چا و له ده می قالاوم
 سا که ئه و کاره وه ها ساکاره
 مه رگه میوانی گه دا و خونکاره
 هه وری ئاسمان بیّ خه لاتم باشه
 یا له شم خاشه بکیشن باشه
 کوتی وا ژینی درپژ پيشکه شی خوئی
 گوشتی منداره وه بوو هه ر به شی خوئی
 ژینی کورت و به هه لۆ بی مردن
 نه ک په نا بوّ قه لی روو په ش بردن
 لای هه لۆی به رزه فه ری به رزه مژی
 چۆن بژی خوشه نه وه ک چه نده بژی

